

Philosophical Explanation of the Relationship between Modesty and Hijab and its Educational Implications in Islamic Education

Fereshteh Zolfaqari*

Ali Sattari**

Maryam Banahan Qomi***

Abstract

The purpose of the current research is to explain the philosophical relationship between modesty and hijab in Islamic education and present the educational implications of this relationship. The research was conducted with a qualitative approach and using a descriptive-analytical method. First, in a descriptive way, the concept and place of modesty and hijab in Islamic education texts were investigated by using Quranic verses, hadiths and traditions. Then the analysis was done on the relationship between modesty and hijab. The results showed that modesty is a natural, internal and underlying thing compared to the hijab, and in the relationship between modesty and the hijab is in a way that hijab is a symbolic garment of modesty and is an external, superstructure, although it is valuable and necessary to preserve hijab as a symbolic matter in the Islamic society. Therefore, awakening and keeping the nature of modesty alive precedes recommending hijab. As a result, from the point of view of Islamic education, a direct command to observe hijab without cultivating the natural aspect of modesty that takes place from childhood is considered a kind of haste in education. Accordingly, it is suggested that, in educational programs and actions, the recommendation to observe the hijab should be made after awakening the innate nature of modesty, and without the cultivation of the nature of modesty and without considering the preliminary role of modesty, taking measures regarding the observance of the hijab will not be effective.

Keywords: philosophy, modesty, Islamic upbringing, chastity, hijab.

* MA in History and Philosophy of Education, Department of Educational administration and Planning, Faculty of Educational Sciences and Psychology, al-Zahra University, Tehran, Iran/
f.z2789@yahoo.com.

** Assistant Professor, Department of Educational Administration and Planning, Faculty of Education and Psychology, Alzahra University, Tehran, Iran (corresponding author)/ alisattari@alzahra.ac.ir.

*** Assistant Professor, Department of Educational Administration and Planning, Faculty of Education and Psychology, Alzahra University, Tehran, Iran /banahan@alzahra.ac.ir.

تبیین فلسفی نسبت میان حیا و حجاب و دلالت‌های تربیتی آن در تربیت اسلامی

فرشته ذوالفقاری*

علی ستاری**

مریم بناهان قمی***

چکیده

هدف پژوهش حاضر، تبیین فلسفی نسبت میان حیا و حجاب در تربیت اسلامی و ارائه دلالت‌های تربیتی این رابطه است. پژوهش با رویکرد کیفی و با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی انجام شد. ابتدا به شیوه توصیفی به بررسی مفهوم و جایگاه حیا و حجاب در متون تربیت اسلامی با بهره‌گیری از آیات قرآن، احادیث و روایات مبادرت شد. سپس تحلیل‌ها در ارتباط با نسبت میان حیا و حجاب به عمل آمد. نتایج نشان داد حیا در مقایسه با حجاب امری فطری، درونی و زیربنایی است. نسبت میان حیا و حجاب به شیوه‌ای نمادین اینگونه است که حجاب لباس حیا بوده و امری بیرونی و روبنایی است. هر چند حفظ آن در جامعه اسلامی ارزش محسوب شده و واجب است. لذا بیدار ساختن و زنده نگاه داشتن فطرت حیا مقدم بر توصیه صرف به حجاب است. نتیجه آنکه از منظر تربیت اسلامی، دستور مستقیم به رعایت حجاب بدون پرورش بعد فطری حیا که از دوران کودکی صورت می‌گیرد، نوعی شتابزدگی در تربیت به حساب می‌آید. براین اساس، پیشنهاد می‌شود در برنامه‌ها و اقدامات تربیتی، توصیه به رعایت حجاب همراه با بیدار ساختن امر فطری حیا صورت گیرد و بدون پرورش فطرت حیا و بدون ملاحظه نقش مقدمه‌ای حیا، اقدامات در خصوص توصیه به رعایت حجاب مؤثر نخواهد بود.

واژگان کلیدی: فلسفه، حیا، تربیت اسلامی، حجاب.

* کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت، گروه مدیریت و برنامه ریزی آموزشی، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران
f.z2789@yahoo.com

** استادیار گروه مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران
alisattari@alzahra.ac.ir (نویسنده مسئول)

*** استادیار گروه مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران
banahan@alzahra.ac.ir

تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۱/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۲۸

۱. مقدمه و بیان مسئله

اقبال جوانان نسبت به امر حجاب در مقایسه با گذشته به وضوح کمتر شده است. در گزارشی از مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی می‌خوانیم: «دامنه ۶۰ تا ۷۰ درصدی از زنان جامعه در گروه محجبه‌های عرفی (بدحجاب با تعریف شرعی) قرار دارند که از این میان ۱۰-۱۵ درصد بدحجاب هنجارشکن بوده و سایر افراد در گروهی هستند که می‌توان آنها را دارای حجاب عرفی و یا بدحجاب معمولی تلقی کرد».^۱ ۳۰ تا ۴۰ درصد از زنان نیز در گروه باحجاب‌ها قرار دارند. و علت یا علل این مسئله در قالب پژوهش‌های مختلفی مورد بررسی قرار گرفته و دلایل مختلفی همچون دلایل سیاسی، فرهنگی، قومی و دلایل دیگر برای آن شناسایی شده است. از این دلایل که بگذریم، شاید بتوان گفت مهم‌ترین دلیل این بی‌رغبتی به رعایت حجاب، عدم مواجهه ریشه‌ای و مطالعه یافته در این زمینه می‌باشد که این مقاله قصد رسیدگی به آن را دارد.

در تربیت اسلامی گرچه حجاب زیرمجموعه‌ای از بعد بیرونی رفتار اسلامی است؛ اما شاید بتوان گفت مؤثرترین مهارت برای تنظیم رفتار حجاب به بعد درونی آن یعنی حیا مربوط می‌باشد. در تربیت اسلامی از مهارت نفس با عنوان تقوا یاد شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۸۸۱) که عنوانی جامع و فراگیر است. یکی از مهم‌ترین عوامل خودنظم دهی که دین اسلام به ما معرفی می‌کند، عامل حیا است (پاینده، ۱۳۶۳، ص، ۴۹۷). در این راستا وجود آیات قرآن و احادیث نشانگر اهمیت حیا است که در این پژوهش بر ضرورت توجه به آن تأکید می‌شود. در رابطه با حجاب نیز روایات قابل توجهی از پیامبر و اهل بیت وجود دارد.^۲ عمل به قوانین مرتبط با حجاب همراه با ایجاد امنیت برای زنان، باعث جلوگیری از آسیب‌های فردی و اجتماعی برای آنان می‌شود. اعتقاد قلبی داشتن و یا نداشتن شخصی که به این قانون عمل می‌کند، شاید در اصل موضوع تغییری ایجاد نکند، ولی مسلماً با ایجاد اعتقاد قلبی، نیاز به امور نظارتی کاهش یافته و نتایج مثبت حجاب، حتی بدون حضور ناظران و آمران مشهود می‌شود. در حال حاضر مسئله‌ای که وجود دارد این است که رسیدگی به امر حجاب، بدون در نظر گرفتن ربط آن با امر فطری حیا صورت می‌گیرد. این مسئله تا به آنجا پیش رفته که گمان می‌شود با امر و نهی مستقیم می‌توان رعایت مطلوب حجاب را در جامعه پیاده ساخت. در حالی که در بحث امر به معروف و نهی از منکر هم یکی از مسائل تقدمی، تبیین معروف و منکر است. به دنبال مسئله یاد شده از دیدگاه تربیتی لازم است تا نحوه مواجهه با ضرورت رعایت حجاب مطالعه شود. به این منظور در این مقاله سعی داریم تا به

۱. بازیابی شده در: ۱۴۰۰/۱۲/۱۵ <https://rc.majlis.ir/fa/news/show/1067212>

۲. در حدیثی از حضرت زهرا (ع) که در العوالم، ج. ۱۱، ص. ۱۷۹ آمده ایشان فرمودند: «برای زنان بهتر آن است که نه مردان (نامحرم) را ببینند نه مردان آنان را».

این سؤالات پاسخ دهیم. جایگاه حیا و حجاب در تربیت اسلامی چیست؟ و نسبت حیا و حجاب و نتایج تربیتی حاصل از آن کدام است؟

۲. روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع کیفی است و با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. روش جمع‌آوری اطلاعات اسنادی بوده و سعی شده در استفاده از اسناد به اسناد دسته اول چون قرآن کریم و احادیث و روایات از کتب معتبر اسلامی استناد شود. در این پژوهش تلاش داریم تا به منظور فهم بهتر از چیستی و مبانی حیا و حجاب در قرآن و احادیث، علاوه بر استفاده از این منابع، از خروجی دانش‌های مرتبطی چون اخلاق، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و به‌ویژه دانش فلسفه، در چهار حیطة هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی استفاده نماییم. در مراحل انجام پژوهش ابتدا مفهوم و نسبت میان حیا و حجاب در تربیت اسلامی با استناد به آیات قرآن و احادیث شناسایی و توصیف می‌شود. آنگاه تحلیل‌های لازم در تبیین نسبت میان حیا و حجاب به عمل خواهد آمد. از توصیف در پاسخ به سؤال اول و از تحلیل در پاسخ به سؤال دوم استفاده خواهد شد.

۳. مبانی نظری و پیشینه

در اینجا به منظور انجام بهتر بحث، ابتدا به ارائه تعریفی از حیا و حجاب می‌پردازیم. آنگاه رویکردهای دانش‌های مختلف به حیا را به‌عنوان مبانی نظری که تاکنون در باب حیا شکل گرفته معرفی خواهیم کرد.

۳-۱. مفهوم‌شناسی

«حیا» در لغت به معنی شرمساری و خجالت (صدرحاج سیدجوادی، خرمشاهی، خانی، ۱۳۷۶، ص، ۵۸۳) و توبه و حشمت (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۹۲۴۳) است. اما بسنده کردن به این معانی ما را در عمل با مشکل مواجه خواهد ساخت. چراکه مفهوم حیا به‌ویژه در تربیت اسلامی فراتر از شرمساری و خجالت است. در این باره صاحب‌نظران به سختی تعریف حیا اشاره کرده‌اند. مطهری در باب حیا می‌گوید: «حیا معادل خاصی ندارد و نمی‌توان آن را در چند کلمه معنی کرد» (غفرانی و آیت‌الله‌زاده، ۱۳۸۵، ص، ۲۱۶). با این حال برخی مفسران معاصر اظهار می‌کنند که این مفهوم از واژه «حیات» گرفته شده و در مقابل «ممات» قرار دارد و به معنی زنده بودن است. زیرا بر اثر شرم و احساس قبح، امکان دارد تغییری در روند زندگی آدمی پدید آید و شاید از این

جهت از واژه حیات گرفته‌اند که اساساً حیات به معنی زندگی توأم با حیا است و زندگی به دور از حیا، زندگی مردگان است (انوری، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۲۶۰۴). ابن‌فارس می‌گوید: «حیا از ماده ح ی ی دو معنا را به خود گرفته است. یکی حیات است که در مقابل موت است و یکی حیا است که مخالف وقاحت است» (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۳۲). از ملاحظه معناهای موجود در حیا در می‌یابیم که حیا امری درونی است. چراکه با مفاهیمی همچون شرم، احساس قبیح و خجلت که حالانی درونی هستند، سروکار دارد.

«حجاب» در لغت به معنای مانع، پوشش، پرده و ستر آمده است. همچنین حجاب درون آن چیزی است که بین قلب و سایر اعضا فاصله افکنده و برگرفته از حجب به معنای جلوگیری از دخول است (جوهری، ۱۴۰۷ هـ.ق، ج ۱، ص ۱۰۷). استعمال کلمه حجاب برای پوشش زنان امری جدید است و تا قبل از این، فقها و عامه مردم از عبارت «ستر» در مورد پوشش استفاده می‌نمودند که این عبارت با فتحه به معنای پوشنده است و جمع آن سُتور و آستار می‌باشد و به معنای پرده، حجاب و پوشش آمده است (جوهری، ۱۴۰۷ هـ.ق، ج ۲، ص ۶۷۶). در ارتباط با جنبه ظاهری حجاب با نوعی «حد» در پوشش سروکار داریم. در مورد حد پوشش در قرآن نظرات متعددی وجود دارد که البته اختلاف آنها عموماً در جواز یا عدم جواز پوشاندن وجه و کفین است. در رابطه با پوشش بقیه بدن تقریباً اختلافی وجود ندارد. اما با استناد به تفاسیر آیه ۵۹ سوره احزاب،^۱ حد پوشش برای زنان، همه بدن بدون صورت و دست‌ها (از مچ به پایین) است (غلامی، ۱۳۹۳، ص ۳۴). با نظر به آنچه گفته شد در این پژوهش معنای مصطلح حجاب، همان پوشش مورد نظر قرآن است که همراه با عفت و رفتار عقیفانه معنا پیدا می‌کند. یعنی علاوه بر پوشش تمام بدن بدون صورت و دست‌ها، حجاب شامل رفتار عقیفانه و با حیا نیز می‌شود.

لازم به ذکر است که در این میان مفهومی به نام عفاف نیز وجود دارد که چون عموماً در کنار حجاب از آن سخن به میان می‌آید. به منظور جلوگیری از خلط معنا لازم است در اینجا تفاوت عفاف با حیا و حجاب نیز روشن شود. حیا امری گسترده می‌باشد و دایره شمول آن تقریباً تمام مفاهیم زندگی بشر را دربر می‌گیرد. حیا در امور جنسی قرابت معنایی بسیار نزدیکی با مفهوم عفاف دارد و علی‌رغم باور موجود، عفاف معنای نزدیک‌تری به حیا دارد و مانند حیا امری درونی و دارای تقدم نسبت به حجاب می‌باشد. بنابراین از این به بعد در این پژوهش به دلیل قرابت معنایی عفاف با حیا هر جا سخن از عفاف به میان آمد منظور نگارنده همان حیا (در امور جنسی) می‌باشد.

۱. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ»

۲-۳. رویکردها به حیا در دانش‌ها

یکی از دلایلی که منجر به تمایز میان دو مفهوم حجاب و حیا می‌شود، دایره شمول گسترده حیا نسبت به حجاب است. از همینجا است که ردپای حیا را می‌توان در علوم و رشته‌های مختلفی یافت. اما در مقایسه با حیا، حجاب دایره کاربرد کمتری در میان دانش‌ها دارد. برای نمونه در این بخش از نوشتار به چند مورد از آنها به صورت خلاصه اشاره می‌کنیم.

۱-۲-۳. حیا از منظر روان‌شناسی

از منظر روان‌شناسی بیان حالات واقعی حیا امری دشوار و توصیف آن کاری بس سخت است. مصباح یزدی در تبیین حیا با استناد به آنچه در روان‌شناسی در باب حیا آمده، می‌نویسد: «حیا در روان‌شناسی به‌عنوان یکی از انفعالات روانی معرفی می‌شود. یکی از ویژگی‌های کلی حالات روانی این است که با هیچ تعریف خاصی نمی‌توان آنها را به کسی که فاقد آنها است، شناساند؛ یعنی تا انسان مزه آن را نچشیده باشد، نمی‌تواند حقیقت آن را درک کند. بنابراین، با صرف تعریف از این‌گونه مفاهیم، نمی‌توان به حقیقت آن حالات روحی پی برد. حیا هم چنین خصوصیتی دارد، منتها چون برای همه انسان‌ها کمابیش این حالت پیش می‌آید، می‌توانند آن را درک کنند» (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۲۹۲).

معادل دقیقی برای مفهوم حیا در روان‌شناسی وجود ندارد. با این حال معادل‌هایی نسبتاً دور و نزدیک برای آن می‌توان یافت. یکی از مفاهیم نزدیک به حیا در روان‌شناسی، خودمهارگری^۱ است. اما مفهوم خودمهارگری بسیار گسترده‌تر از حیا است. شاید اینگونه برداشت شود که نزدیک‌ترین مفهوم به حیا کم‌رویی باشد؛ اما تفاوت زیادی بین مفهوم حیا و کم‌رویی وجود دارد. در بحث حیا، از مسئله‌ای به نام «مهار کردن نفس» صحبت به میان می‌آید (پسنزیده، ۱۳۸۳، ص ۸)؛ در حالی که در کم‌رویی مهار کردن نفس ملاک نیست. بلکه این حضور دیگران است که سبب مهار شدن نفس می‌شود. بنابراین در کم‌رویی، بازدارندگی هست؛ اما کنترل نفس نیست. مثلاً کسی که اهل حجاب است، ولی حجاب را در جمع برخی از افراد رعایت نمی‌کند، نفس خود را کنترل نکرده است (همان، ص ۲۸۹). نکته دیگر اینکه ماهیت و ریشه کم‌رویی جهل و ناتوانی شناختی است؛ در حالی که حیا بر موضع عقل و توانایی استوار است (همان، ص ۲۹۴-۲۹۱). نتیجه آنکه در روان‌شناسی حیا معادل کم‌رویی نیست و مضمون حالتی روانی است که چه در حضور دیگران و چه در تنهایی به‌عنوان نیروی بازدارنده در ارتباط با برخی امور در انسان عمل می‌کند.

1. Self-controlling

۳-۲-۲. حیا از منظر جامعه‌شناسی

اگر عنصر حیا را صرفاً یک فضیلت و ارزش اخلاقی بدانیم، جامعه‌شناسان به دنبال ایجاد تعادل در جامعه به واسطه این فضیلت هستند. جوامع بدوی به‌عنوان اولین نشانه‌های شکل‌گیری تمدن، همواره به‌گونه‌ای (خواسته یا ناخواسته) به دنبال حفظ تعادل و هماهنگی درونی خود بوده‌اند. شاید بتوان گفت یکی از عوامل بقای آن جوامع رعایت جانب حیا بوده است. این نکته را می‌توان با بررسی در جوامع گذشته و با دقت در نوع پوشش غالب و نوع معماری، آموزش، روابط میان فردی و سایر موارد درک کرد. تصاویر و مجسمه‌های به جا مانده از زنان از اعصار و تمدن‌های قدیمی نشان‌دهنده توجه به عنصر حیا در میان زنان در جوامع مختلف است. به‌طوری‌که در مجسمه‌های کشف شده از سه هزار سال پیش از میلاد مسیح، آثار حیا در پوشش افراد به خوبی مشهود است. نکته مهم در این رابطه این است که پیش از ظهور ادیان الهی و جهانی شدن آموزه‌هایشان این شواهد وجود داشته‌اند و همچنین در سرزمین‌ها و تمدن‌هایی با شرایط اقلیمی و سنت‌ها و باورهای گوناگون تفاوت مشهودی در میزان پوشیدگی افراد به چشم نمی‌خورد که این خود مؤید فطری بودن این امر است.

همان‌طور که ملاحظه گردید، عنصر حیا حتی در اجتماعات و تمدن‌های بشر به چشم می‌خورد و چه بسا یکی از معضلات جوامع امروزی در برقراری تعادل اجتماعی فقدان این عنصر ارزشمند است.

۳-۲-۳. حیا از منظر زیست‌شناسی (نورویبولوژی)

برای بررسی حیا از منظر دانش زیست‌شناسی لازم است که به آن با بار معنایی عفاف نگاه کرد. پیش از این در مفهوم‌شناسی حیا و ربط آن با عفاف گفتیم که حیا در امور جنسی قرابت معنایی نزدیکی با مفهوم عفاف دارد و عفاف به معنای امری درونی و مقدم بر حجاب است. به عبارت دیگر عفاف بعد جنسیتی حیا به‌شمار می‌آید. در این راستا دانشمندان با بررسی بخش‌های مختلف مغز و نیز هورمون‌های تولید شده در بدن به تفاوت ذاتی زن و مرد و وجود تفاوت‌هایی نسبت به محرک‌های مختلف در این دو جنس پی برده‌اند. مسئله عفاف که خود یکی از جلوه‌های حیاست دارای دو جنبه است؛ یکی جلوگیری از دریافت ورودی‌های تحریک‌کننده و دیگری جلوگیری از ایجاد محرک‌هاست. در این زمینه براساس ساختار مغزی زن و مرد، خصوصاً در بخش هیپوتالاموس که منتهی به فعالیت بیشتر غدد جنسی در مردان نسبت به زنان می‌شود (اختری و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۷)، فعل و انفعالاتی متفاوت میان زنان و مردان در تحریک‌شوندگی و جلوگیری از تحریک دیده می‌شود. در موضوع عفاف به نظر می‌رسد که نقش زن در جلوگیری از

ایجاد محرک‌های جنسی و نقش مرد در کنترل ورودی‌های تحریک‌کننده، به دلیل آنکه تحریک‌پذیرتر از زن هستند، اهمیت بیشتری دارد. شاید به همین دلیل است که اسلام به زنان، برای رعایت حجاب، توصیه‌های بیشتری نسبت به مردان می‌کند. چنان‌که پیامبر می‌فرماید: «حیا ده جزء دارد؛ نه جزء آن در زنان است و یک جزء در مردان» (نقل از اختری و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۷۳). از این رو از منظر علم زیست‌شناسی نیز انسان‌ها چه مردان و چه زنان نیازمند به رسیدگی به ویژگی حیا در وجود خود هستند. هرچند در تربیت اسلامی زنان در رعایت آن بیشتر مورد تأکید و سفارش قرار گرفته‌اند.

۳-۲-۴. حیا در معماری

در آیات قرآن اشاره به اجازه فرزندان برای ورود به اتاق والدین شده است. در سوره نور، آیه ۵۸ آمده: «ای اهل ایمان! باید بردگانتان و کسانی از شما که به مرز بلوغ نرسیده‌اند [هنگام ورود به خلوت خانه شخصی شما] سه بار [در سه زمان] از شما اجازه بگیرند، پیش از نماز صبح، و هنگام [استراحت] نیم روز که جامه‌هایتان را کنار می‌نهد، و پس از نماز عشا؛ [این زمان‌ها] سه زمان خلوت شماست، بعد از این سه زمان بر شما و آنان گناهی نیست [که بدون اجازه وارد شوند؛ زیرا آنان] همواره نزد شما در رفت و آمدند و با یکدیگر نشست و برخاست دارید. این‌گونه خدا آیاتش را برای شما بیان می‌کند، و خدا دانا و حکیم است»^۱. این بدان معناست که فضای خانه‌ها در معماری اسلامی باید به‌گونه‌ای طراحی شود که دارای فضای جداگانه‌ای را برای والدین و فرزندان پیش بینی کند تا حریم خصوصی در آن حفظ گردد. معماری سنتی به نوعی نشان‌دهنده اعتقادات و فرهنگ هر منطقه بوده است. با بررسی اصول حاکم بر معماری سنتی، به وضوح می‌توان اصل حیامداری، حجاب (به معنای پرده پوشی) و توجه به حریم و محرمیت را در آن مشاهده کرد (آقاشریفیان اصفهانی، ۱۳۹۷). یکی دیگر از ویژگی‌های غیرقابل انکار معماری و بناهای سنتی، خصوصیت درون‌گرایانه آن «است که ریشه در مبانی و اصول اعتقادی مردم این سرزمین دارد، تا جایی که استیرن^۲ در توصیف ساختار شهر ایرانی مفهوم «همیشه در درون چیزی بودن» را به کار می‌برد (سیفیان و محمودی، ۱۳۸۶). از دیگر عناصر معماری ایرانی می‌توان به «کلون»^۳ و

۱. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيَسْتَأْذِنَكُمْ الَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ وَالَّذِينَ لَمْ يَبْلُغُوا الْحُلُمَ مِنْكُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ نَبَأَ قَبْلَ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَبَيْنَ نَضَعُونَ ثِيَابَكُمْ مِنَ الظَّهْرِ وَمِنَ بَعْدِ صَلَاةِ الْعِشَاءِ ثَلَاثُ عَوْرَاتٍ لَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ وَلَا عَلَيْهِمْ جُنَاحٌ بَعْدَهُنَّ طَوَافُونَ عَلَيْكُمْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ الْآيَاتِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.

۲. روزنامه نگار و نویسنده سوییسی

۳. قفل چوبی که در قدیم پشت در می‌انداختند تا افراد بدون اجازه وارد منزل نشوند.

«کوبه»^۱ اشاره نمود. معمولاً کوبه‌هایی که در لنگه سمت راست نصب می‌شدند، به شکل سر شیر، مشت گره کرده یا اشکالی از این قبیل بودند و به نسبت کوبه‌های سمت چپ سنگین‌تر، به همین دلیل صدایی بم‌تر داشتند، که اگر مردی بر خانه‌ای مهمان می‌شد این کوبه را می‌کوفت تا اهالی خانه بدانند که مردی بر آنها مهمان است و به همین دلیل مرد خانه به استقبال او می‌رفت. کوبه‌های مردانه معمولاً به نام «درکو» شناخته می‌شدند. اما کوبه‌هایی که بر لنگه سمت چپ می‌نشستند، کوبه‌هایی ظریف به شکل انگشتان دست یا فرشته بودند که وقتی نواخته می‌شدند صدایی زیر تر تولید می‌کردند و اهل خانه را از وجود بانویی در پشت در معطل می‌کردند تا زن خانه به استقبال او برود. کوبه‌های مخصوص بانوان را «نلکه» به معنی حلقه می‌نامیدند.

از مجموع مطالبی که در باب حیا در دانش‌های مختلف همراه با اشاراتی در حوزه دین اسلام به عمل آمد در می‌یابیم که حیا اولاً امری فطری و فراگیر بوده و شامل مردان و زنان توأمان می‌شود. ثانیاً حیا امری است که در همه جوامع مورد توجه بوده و همگان به نوعی به آن توجه دارند. ثالثاً حیا در دانش‌های مختلف با ضرورت‌ها و نیازهای مختلف بحث شده و هر دانشی از منظر خاص خود آن را بررسی نموده و در صدد اثبات وجود آن برآمده و یا آن را برای حفظ تعادل جامعه توصیه نموده است.

۳-۳. پیشینه پژوهش

در بررسی پیشینه این پژوهش در منابع داخلی و خارجی به پژوهش‌هایی برمی‌خوریم. در میان این پژوهش‌ها پژوهش پسندیده (۱۳۸۳) با عنوان «پژوهشی در فرهنگ حیا» چهار بخش به‌عنوان کلیاتی پیرامون حیا، قلمرو حیا، کم‌رویی و بی‌حیایی را از هم تفکیک می‌کند. شاید بتوان گفت این پژوهش جامع‌ترین پژوهشی است که به صورت تخصصی تاکنون در باب حیا صورت گرفته است. اما در این پژوهش تحلیل فلسفی حیا و نسبت میان حیا و حجاب با رویکردی فلسفی بررسی نشده و از منظر تربیت اسلامی مطالعه نشده است. در پژوهشی دیگر بانکی پورفرد (۱۳۸۳) که با عنوان «حیا» به انجام رسانیده، پژوهشگر در شش بخش به بررسی مفهوم حیا، جایگاه آن، آثار و جلوه‌های حیا، حیا منفی و عوامل و موانع ظهور حیا پرداخته است. این پژوهش هم در صدد بررسی نسبت میان حیا و حجاب نبوده است. در زمینه حجاب اما پژوهش‌های

۱. وسیله‌ایست از فلز که بر روی بدنه در در قسمت بیرونی آن نصب می‌گردد که از آن به‌وسیله کوبیدن بر روی در، صاحب خانه را از حضور خود مطلع می‌کنند در ایران قدیم از دو مدل مختلف از کوبه استفاده می‌گردد که یکی به شکل یک چکش و دیگری به صورت یک حلقه می‌باشد. صدای ایجاد شده از برخورد کوبه چکش مانند بم می‌باشد و آن توسط مردها استفاده می‌گردیده‌است و همچنین صدای ایجاد شده از کوبه حلقه مانند زیر بوده و توسط زنان استفاده می‌گردیده‌است. با این کار صاحب‌خانه متوجه جنسیت مراجعه‌کننده می‌گردیده و به اقتضای آن یکی از ساکنین به پاسخگویی برمی‌آمده‌است.

بیشتری در مقایسه با حیا صورت گرفته است که از جمله آنها می‌توان به بررسی مطهری (۱۳۹۶) در عنوانی با نام مسئله حجاب اشاره کرد که در آن به بررسی فلسفه پیدایش حجاب و حدود آن پرداخته و در صدد پاسخگویی به چند شبهه پیرامون حجاب برآمده است. گرچه نویسنده مبانی فلسفی حجاب را تا حدودی تبیین نموده، اما ایشان نیز مسئله حجاب را در نسبتی که با حیا دارد بررسی ننموده است. نعیمه اسلاملو (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «جواهرانه»، موضوع پوشش و حجاب را از شازده منظر مختلف بررسی کرده، اما پژوهش ایشان نیز فاقد بررسی از منظر تربیت است. علی غلامی (۱۳۹۳) در سال‌های اخیر کتاب دو جلدی تحت عنوان مسئله حجاب در جمهوری اسلامی ایران و مسئله حجاب در غرب را به نگارش درآورده است که این دو جلدی نسبت به پژوهش‌های پیشین، تخصصی‌تر به مفهوم حجاب پرداخته و با رویکردی حقوقی-جامعه‌شناختی مسئله حجاب در ایران و غرب را مورد مذاقه قرار داده است. با این حال در این پژوهش نیز نگاه تربیت اسلامی به مسئله حجاب مورد توجه نویسنده نبوده است. نکته مهم قابل ذکر آنکه در این نوشتار مقصود از حجاب، نه صرفاً حد مشخص شده در فقه و احکام مربوط به آن، بلکه به‌طور کلی به داشتن پوشش عفیفانه اطلاق می‌گردد. به نظر می‌رسد در این میان دو مفهوم حیا و حجاب در اغلب پژوهش‌های ذکر شده گاهی معادل یکدیگر و گاهی به جای یکدیگر به کار رفته‌اند.

در مقایسه با پژوهش‌های یاد شده، نوآوری پژوهش حاضر در آن است که دو مقوله حجاب و حیا در ارتباط با یکدیگر ملاحظه شده و نسبت آن دو با رویکردی فلسفی تبیین شده است.

۴. یافته‌ها

در مبانی نظری به حجاب از منظر دانش‌های روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و معماری نگاه کردیم. در اینجا نیازمند نگاهی جامع‌تر و اساسی‌تر به حجاب هستیم. لذا نگاه فلسفی را به‌عنوان نگاه جامع برمی‌گزینیم تا در سایه آن بتوانیم به کنکاشی جامع‌تر در باب ضرورت حجاب و نسبت آن با حیا بپردازیم. نگاه فلسفی به حجاب را در زمینه‌ای تربیتی دنبال خواهیم کرد. چراکه رعایت آن بدون اتخاذ رویکردی تربیتی ممکن نخواهد بود. به‌ویژه آنکه مفروض این پژوهش آن است که رعایت حجاب بیش از هر چیزی به بیدار ساختن حیا به‌عنوان یک نیروی فطری در انسان نیاز دارد و بیدار ساختن فطرت فی نفسه امری تربیتی است. از این‌رو تبیین مبانی فلسفی حجاب را در زمینه تربیت اسلامی انجام خواهیم داد. در اینجا تلاش می‌کنیم مبانی فلسفی حجاب را در چهار بعد هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، ارزش‌شناسی و انسان‌شناسی بررسی نماییم.

۴-۱. هستی‌شناسی حجاب و حیا

در تبیین هستی‌شناختی حجاب باید گفت عناصر هستی و در راس آنها خداوند به نحوی دارای صفت حیا و به دنبال آن به کار بردن حجاب برای تحقق حیا هستند. در واقع صفت حیا از راه حجاب محقق می‌شود. از این رو حیا صفتی است که در موجودات هستی وجود دارد و تحقق وجودی‌اش از راه حجاب حاصل می‌شود. اما فلسفه وجودی حیا چیست و چرا وجود دارد؟ با ملاحظه آیات قرآن، حدیث قدسی و سخنان پیامبر ﷺ و ائمه اهل بیت در باب حیا در میابیم که حیا به مثابه صفتی از اوصاف خداوند از آن رو وجود دارد که علت و سبب تحقق سایر اوصاف خداوند می‌شود. برای اثبات این ادعا به نمونه‌هایی از وجود صفت حیا برای خداوند که در قرآن به آنها اشاره شده می‌پردازیم. در یکی از آیات قرآن کریم به حیای خداوند و بنده‌اش پیامبر ﷺ توامان اشاره شده است. در این باره در قرآن آمده: «ای کسانی که ایمان آوردید، به خانه‌های پیامبر داخل نشوید مگر آنکه اذنتان دهند و بر سفره طعام دعوت کنند؛ در آن حال هم نباید زودتر از وقت آمده و به پختن و آماده شدن آن چشم انتظار گشایید؛ بلکه موقعی که دعوت شده‌اید بیایید و چون غذا تناول کردید، زود متفرق شوید؛ نه آنجا برای سرگرمی و انس به گفتگو پردازید، که این کار پیامبر را آزار می‌دهد و او به شما از شرم اظهار نمی‌دارد اما خداوند برای گفتن حق حیا نمی‌کند»^۱ (احزاب، ۵۳). این آیه اولاً بر وجود حیا در خداوند و پیامبر ﷺ اشاره دارد؛ ثانیاً نشانگر آن است که بسته به موقعیت، پیامبر ﷺ در مواجهه با افرادی که موجب آزار و اذیت او در منزلش می‌شوند به حیا روی می‌آورد؛ لیکن خداوند در بیان حق حیا نمی‌ورزد. در آیه‌ای دیگر آمده: «خداوند حیا نمی‌کند که به پشه و کمتر از آن مثل بزند»^۲ (بقره، ۲۶). این آیه بیانگر داشتن صفت حیا در خداوند است که در اینجا خداوند در به کارگیری آن به هنگام آوردن مثال‌هایی کوچک همچون پشه برای اثبات عظمت خود حیا نمی‌ورزد. در جایی دیگر در قرآن کریم درباره حیای آدمی به یکی از دختران شعیب رضی الله عنه اشاره شده که قابل ذکر است. در این باره در قرآن آمده: «یکی از آن دو دختر که با وقار و با حیا راه می‌رفت پیش موسی آمد»^۳ (قصص، ۲۵). در آیاتی که به آنها اشاره شد، بهره گرفتن پیامبر ﷺ از حیا به دلیل رعایت اخلاق میزبانی و رعایت احترام میهمان صورت گرفته است. به این معنی که حیا وسیله‌ای برای تحقق ادای احترام از سوی میزبان به میهمان است که خود صفت میهمان دوستی و میهمان پروری را در پیامبر ﷺ تحقق می‌بخشد. همچنین در باب حیای دختر شعیب رضی الله عنه

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَظِيرِهَا إِذًا وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ» (احزاب، ۵۳).

۲. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَغُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا» (بقره، ۲۶).

۳. «فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ» (قصص، ۲۵).

در راه رفتن، صفت حفظ حریم شخصی و داشتن وقار تحقق می‌یابد. علاوه بر قرآن، در حدیثی قدسی در باب حیای خداوند چنین آمده است: «اگر از بنده مؤمنم حیا نمی‌کردم، حتی لباسی را که خود را با آن پوشانند برای او باقی نمی‌گذاشتم تا با صبر او بر ملائکه مباحات ورزم» (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۶۴، ص ۲۹۱). چنانچه در این حدیث اشاره شده، از بین آزمایش‌ها، خداوند بی‌لباسی را به دلیل حیایی که نسبت به مؤمن دارد، روا نمی‌داند. یکی دیگر از وجوه حیای خداوند، رد نکردن دست نیازمند بندگان از درگاهش به دلیل صفت غنی بودن او است. در این باره امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید: «هیچ بنده‌ای دست خود را به سوی خداوند دراز نمی‌کند، جز اینکه خداوند حیا می‌کند آن دست را خالی برگرداند». (حرعاملی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۵۱). در همین باب در جایی دیگر آمده: «من از عذاب کردن بنده‌ای که به من چشم امید بسته و ظن و گمان نیکو برده حیا می‌کنم» (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۶۸، ص ۱۴۵). با همین مضمون پیامبر (صلی الله علیه و آله) در حدیثی فرموده: «خداوند شرم دارد روی گشاده را به آتش دوزخ کیفر کنم» (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۱۵، ص ۲۸۱). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در احادیث اول و دوم، علت وجودی صفت حیا در خداوند، تحقق صفت قدرت و بخشندگی او در اعطای نعمت‌ها به انسان ذکر شده است. همچنین در دو حدیث بعدی، صفت بخشندگی خداوند نسبت به بنده‌ای که به او چشم امید دارد و عقوبت بنده‌ای که دارای روی گشاده است در سایه حیای خداوند تحقق می‌یابد. از مجموع شواهدی که از قرآن و سخنان ائمه (علیهم السلام) بیان شد، نتیجه می‌گیریم که فلسفه وجودی حیا در خداوند و انسان به دلیل تحقق سایر صفات نیکو در آنها است.

بعد از انسان‌ها حیوانات نیز دارای ویژگی حیا هستند و این ویژگی در آنها از طریق حجاب و پوشش نمود پیدا می‌کند. حیوانات ویژگی حیا را با حجاب و پنهان نگاه داشتن خود در انجام برخی امور همچون خوردن و آشامیدن و برقراری رابطه جنسی نشان می‌دهند. نمود حیا در برخی حیوانات بیشتر از سایر حیوانات است. فیل‌ها، پنگوئن‌ها، کلاغ‌ها و چلچله‌ها از جمله حیوانات بسیار با حیا و با عفتی هستند که بیشتر از سایر حیوانات در باب حیا و عفت آنها سخن به میان آمده و حیوانات عموماً حیا و عفت خود را با ستر و پوشاندن خود از دیدگان نشان می‌دهند.^۱

نتیجه‌ای که می‌توان از اتصاف خداوند و آفریده‌های او نسبت به حیا گرفت این است که وقتی خداوند به‌عنوان خالق انسان و سایر موجودات دارای صفت حیا بوده و در انجام برخی امور حیا می‌ورزد، انسان و سایر موجودات نیز به سبب داشتن ویژگی مخلوقیت به طریق اولی نیازمند صفت حیا هستند. از این رو خداوند به‌طور فطری در وجود انسان‌ها حیا را به ودیعه گذاشته است. نتیجه

۱. ر. ک به: محمودی، نطق و شعور جانوران یا اسراری از زندگی حیوانات.

دوم آن است که حیای خداوند و موجودات از راه حجاب تحقق می‌یابد و بدون آن تحقق حیا ممکن نیست و نتیجه سوم آنکه حیا و حجاب همواره ملازم و همراه یکدیگراند. این بحث را در ذیل نسبت و رابطه وجودی حیا و حجاب بیشتر توضیح خواهیم داد.

۴-۲. نسبت و رابطه وجودی حیا و حجاب

در هستی‌شناسی حجاب و حیا گفتیم که حیا در همه موجودات وجود دارد و راه تحقق آن حجاب است. در اینجا آنچه که حائز اهمیت است این است که چه نوع رابطه و نسبتی میان حیا و حجاب وجود دارد؟ پاسخ به این سؤال و تبیین چگونگی رابطه و نسبت میان حجاب و حیا که تحقق حیا را موجب می‌شود حائز اهمیت است. با بررسی بیشتر آیات و احادیثی که ذکر آن رفت، به وجود نوعی رابطه و نسبت التزامی میان حیا و پوشش پی می‌بریم. این به آن معنا است که میان حیا و حجاب رابطه ملازمت و همراهی وجود دارد. یعنی تحقق حیا بدون حجاب ممکن نیست و این دو همواره با هم و همراه هم‌اند. چراکه حیا داشتن ذاتا صفتی با ماهیت پرهیز، بازدارندگی، استنکاف و انصراف، پوشانندگی، چشم‌پوشی و کیفیاتی از این دست است که در آیات و احادیث پیشین نمونه‌هایی از آنها را مرور و بررسی کردیم. با دقت در این کیفیات، در صورتی که بخواهیم هریک از این کیفیات را از حیا سلب نماییم، دیگر حیا به معنا و مفهوم واقعی آن باقی نمی‌ماند. به‌عنوان مثال خداوند از گناه بنده‌ای که دست نیاز به سمت او دراز کرده حیا را با چشم‌پوشی ملازم می‌کند. نیز پیامبر ﷺ برای رعایت احترام میهمانان با وجود آنکه در سختی به سر می‌برد، حیا را با پرهیز از بیان سختی و ناراحتی خویش ملازم می‌سازد. همچنین دختر شعیب (علیها السلام) برای حفظ وقار و متانت خویش حیا را با پرهیز از راه رفتن خارج از عرف ملازم و همراه می‌نماید. بدینسان حیا امری ضروری است که با حجاب و پوشش ملازم و همراه بوده و عموماً با پرهیز از اعمال و رفتارهای نکوهیده حاصل می‌شود. بدینسان از آنچه در باب هستی‌شناسی حیا و حجاب گفتیم نتیجه می‌گیریم که حیا به‌عنوان صفتی درونی شناسایی می‌شود که راه تحقق آن حجاب است. در این مسیر حیا همواره ملازم و همراه با حجاب است و از آن جدا نمی‌شود و بدون آن تحقق نمی‌یابد.

به نظر می‌آید در مورد میزان ملازمت حیا و حجاب قدری نیازمند شفاف‌سازی بیشتر هستیم. باید دید آیا این ملازمت میان حیا و حجاب همیشگی و ثابت است؟ یا اینکه این همراهی همیشگی نبوده بسته به شرایط و موقعیت تغییر می‌کند؟ آیات و احادیث یاد شده نشان می‌دهند که ملازمت حیا و حجاب در برخی موارد مطلق، ثابت و همیشگی است و در برخی موارد این ملازمت تغییر کرده و از حالت اطلاق و ثبات بیرون می‌آید. به‌عنوان مثال حیای خداوند در مورد

بخشش بندگانی که دست نیاز به سوی او دارند، همواره ثابت بوده و خداوند هرگز دست نیازی را که به سوی او دراز شده باز نمی‌گرداند و این عمل حیا در خداوند همیشگی، مطلق و ثابت است. به عبارت دیگر در سنت خداوند رد دست نیازمند واقعی وجود ندارد. در حالی که در جایی دیگر، خداوند در بیان حق و ذکر عظمت خود از حیا نمودن انصراف می‌ورزد و سابقه گذر از حیا از سوی خداوند دیده می‌شود. در مورد انسان‌ها نیز وضع به همین گونه است. در تبیین کاربرد دقیق تر حیا به نظر می‌رسد بسته به شرایط و موقعیت و با ملاحظه نیاتی که اعمال به سمت آنها جهت‌گیری می‌شوند، استفاده از حیا مجاز و یا غیرمجاز می‌شود. در مورد خداوند پرهیز و چشم پوشی از حیا زمانی صورت می‌گیرد که قصد خداوند در مسیر تحقق صفت و امری بالاتر و بالاتر قرار گیرد. در این راستا در آیه ۲۶ سوره بقره،^۱ حیا نکردن خداوند از زدن مثل کوچک برای اثبات عظمت خود امری ضروری است. همچنین حیا نکردن خداوند از یادآوری کار نکوهیده میهمانان پیامبر ﷺ در ترک نکردن منزل او بعد از میهمانی، امری ستوده و نیک است. از این رو در اینجا حیا نورزیدن خداوند ضرورت پیدا می‌کند؛ چراکه در مسیر استیفای حق و اثبات عظمت خداوند قرار می‌گیرد. اما در ارتباط با حجاب که موضوع اصلی این مقاله است، رعایت حیا چگونه است؟ آیا رعایت آن ثابت و همیشگی است یا بسته به موقعیت می‌تواند تغییر یابد. قبل از بحث در این زمینه ضرورت دارد تا انواع حجاب معرفی شود. مطالعات در باب حجاب نشان می‌دهد که با استناد به آیات قرآن کریم و سنت و سیره پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام، حجاب به حجاب ظاهری زنان محدود نبوده و بر خلاف باور عمومی که حجاب را شامل زنان به حساب می‌آورد، اولاً شمول حجاب از جنسیت در می‌گذرد و توامان شامل زنان و مردان می‌شود؛ ثانیاً علاوه بر ظاهر جسمی زنان و مردان، اعمال و گفتار زنان و مردان نیز نیازمند حجاب و پوشیدگی واقع می‌شود. با این مقدمه باید دید که گذر از حیا با انصراف از حجاب ظاهری، به تحقق کدام صفت نیکو و پسندیده که بالاتر و بالاتر از موقعیت حجاب ظاهری است منجر می‌شود؟ صاحب نظران، اقدام به داشتن حجاب در شرایط طبیعی و عادی و نه در شرایط غیر طبیعی (مثل حمله به شخصی که حجاب دارد) را نوعی مصونیت، حفظ حریم شخصی، تجربه آرامش و آسودگی به حساب می‌آورند.^۲ در این صورت داشتن حجاب که عامل اساسی در تحقق صفت حیا مندی در انسان است، خود موقعیتی برتر به حساب می‌آید که بالاتر از آن نیست. چراکه نتایج داشتن حجاب تحقق صفت برتر حیا بوده و انصراف از حجاب به تحقق صفت برتر دیگری منجر نمی‌شود. لازم به تذکر است تنها علتی که

۱. إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَجِيبُ أَنْ يُضْرَبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةٌ فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ.

۲. ر. ک به مطهری، مرتضی، مسئله حجاب، انتشارات صدرا، ۱۳۷۹.

برای انصراف از حجاب به‌مثابه یک برتری به آن اشاره می‌شود، فاکتور جذابیت ظاهری است. در این راستا در تحقیقی که شین،^۱ یکانی^۲ و جردن^۳ (۲۰۱۸) بر روی تعدادی از دختران یکی از دانشگاه‌های امارات متحده عربی که مشارکت‌کنندگان در آن دختران ۱۷ تا ۲۴ سال مسلمان بوده و نگرش مثبتی به حجاب داشتند به عمل آمد، به آنان سه تصویر از یک زن که در یکی از تصاویر زن کاملاً با حجاب کامل بر روی سر، در دیگری حجاب ناقص با پیدایی بخشی از موهای جلوی سر و در آخری زن بدون روسری به نمایش در آمد، دختران جذابیت بیشتری برای زن در حالت بدون روسری تشخیص داده بودند. لازم به تذکر است منظور از جذابیت در این پژوهش صرفاً جذابیت ظاهری بوده و از جذابیت معنوی سخنی به میان نیامده بود. در حالی که دختران شرکت‌کننده پیش از پژوهش بر اعتقادات اسلامی به‌عنوان یک ارزش صحه گذاشته بودند. نتیجه‌ای که در اینجا حاصل می‌شود این است که جذابیت ظاهری از لحاظ وزن نمی‌تواند جای جذابیت معنوی را پر کند و در بدترین حالت شاید با جذابیت معنوی برابری کند، اما بالاتر و والاتر از آن نیست. نتیجه نهایی این که گذر از حیا و ملازم با آن گذر از حجاب صفت و کیفیت بالاتری به حساب نمی‌آید تا اقدام به آن و اقدام به داشتن حجاب. در همین رابطه، نتیجه یک مطالعه در آمریکا که به‌وسیله حیدر، پارتینگتن^۴ و حسین (۲۰۱۵) انجام شده بود نشان داد که داشتن حجاب حتی در زمینه‌های همراه با استرس از انزوا، روابط و تعامل اجتماعی سخت و تبعیض‌آمیز نه تنها از رضایت از حجاب نکاسته بود، بلکه به دلیل انتظارات بیشتر از زنان محجبه برای کار و تلاش، بیشتر باعث شده بود که زن با حجاب به یک نیروی حرفه‌ای‌تر در کار تبدیل شود.

۴-۳. انسان‌شناسی حجاب و حیا

پیش از این در بررسی هستی‌شناسی حجاب و حیا گفتیم که حجاب و حیا در انسان به سبب ضرورت وجود دارد و ضرورت وجودی آن را با تحقق صفات نیک و والا در انسان ارزیابی کردیم. همچنین رابطه حجاب و حیا و نسبت میان آنها را از نوع رابطه التزامی تبیین کردیم و نتیجه گرفتیم که حیا ویژگی درونی موجودات از جمله انسان و حجاب نمود بیرونی آن است. در ارتباط با انسان، ویژگی حیا و ربط آن با حجاب را باید به مثابه یک امر فطری در انسان بررسی کرد. با این مقدمه به تبیین انسان‌شناسی حیا و ربط آن با حجاب می‌پردازیم.

1. Sheen

2. Yekani

3. Jordan

4. Partington

در روان‌شناسی که عهده‌دار مطالعه رفتار انسان است، نزدیک‌ترین مفهوم به حیا، مفهوم شرم است و آن زمانی ایجاد می‌شود که فرد به‌وسیله خود و یا دیگران در رسیدن به اهدافی مورد ارزیابی قرار گیرد و تشخیص دهد که از محدوده هنجارها و استانداردها خارج شده است (اسدیان و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۱۴۶). به‌طورکلی دو عقیده در باب حیا در انسان وجود دارد. نظر عام و غالب این است که حیا امری فطری در انسان است. نظر دیگر این است که حیا یک امر غیر فطری است که بیشتر تابع شرایط فرهنگی، قومی و عموماً امری اجتماعی است. دسته نخست نظر دسته ثانوی را اینگونه رد می‌کنند که چنان‌که نخستین انسان‌ها را آدم و حوا در نظر بگیریم، شرم آنها از رانده شدن از بهشت و آشکار شدن عورت آنها با خوردن میوه ممنوعه اولین نشانه‌های وجود حیا در انسان است و این ارتباطی با فرهنگ و قومیت و واقع شدن در اجتماع خاصی ندارد (پسندیده، ۱۳۹۳، ص ۴۷) در میان فلاسفه هم صفت حیا به‌عنوان یک امر فطری شناسایی می‌شود و ملاصدرا به‌عنوان یک فیلسوف مسلمان معتقد است که حیا در انسان امری فطری است.^۱ انسان‌ها ویژگی حیا را عموماً با پرهیز از برخی امور ضد اخلاقی همچون پنهان نگاه داشتن رازهای مگو، فاش نساختن برخی از اعمال ممنوع همچون دروغ، غیبت و دزدی نشان می‌دهند. در پرهیز از این اعمال، پوشش و حجاب در گفتار همان حیا به حساب می‌آید که به‌مثابه یک ویژگی درونی شناخته می‌شود.

اگر حیا فطری باشد، پدیده‌ای انسانی به‌شمار می‌آید که تابع فرهنگ خاصی نبوده و دو ویژگی خواهد داشت: یکی اینکه به‌عنوان امری فطری در همه انسان‌ها مشترک خواهد بود و دیگر این که حیا ویژگی ثابت بوده، بر اثر گذر زمان تغییر نخواهد کرد. اما اگر اکتسابی (فرهنگی) باشد، تابع فرهنگ هر جامعه خواهد بود و لذا، نه مشترک میان همه انسان‌ها خواهد بود و نه ثابت و تغییرناپذیر؛ بلکه ممکن است در برخی انسان‌ها حیا وجود داشته باشد و در برخی دیگر وجود نداشته باشد. همچنین ممکن است روزگاری حیا در میان مردم وجود داشته باشد، اما روزگاری برسد که حیا از میان آنان، رخت بریندد. بنابراین، سؤال این است که آیا انسان، چون انسان است، حیامند است و یا چون تابع فلان فرهنگ یا فلان دین است، حیا دارد؟ آیا علت حیا، انسانیت است یا دیانت و فرهنگ؟ برخی با نفی اصالت ارزش‌های انسانی و فطری بودن آنها، بر این باورند که ارزش‌ها، ساخته فرهنگ‌ها و ادیان هستند و اصالت انسانی و فطری ندارند. اینان معتقدند هر فرهنگ و تمدنی، یک سری از ارزش‌ها را تولید می‌کند و ممکن است پس از مدتی، ارزش‌های جدید دیگری بیافریند و ارزش‌های کهنه را کنار بگذارد. بنابراین از نظر آنان، این‌گونه امور، فطری و

۱. رک به: ممددد، شرح اصول الکافی، ص ۲۱۳-۵۹۴ کتاب عقل و جهل.

اصیل نیستند. آنها برای اثبات ادعای خود ممکن است به دو چیز استناد کنند. یکی از آن دو تفاوت فرهنگ‌هاست. ممکن است بگویند تفاوت فرهنگ‌ها، دلیل غیرفطری بودن ارزش‌هاست؛ مقتضای فطری بودن ارزش‌ها، یکسانی و همسانی آنها در تمام فرهنگ‌ها و زمان‌هاست؛ اما بر خلاف آن، شاهد تفاوت فرهنگ‌ها هستیم. مثلاً در فرهنگی فلان کار، نابهنجار شمرده می‌شود و مردم از انجام آن، شرم می‌کنند؛ اما در فرهنگ دیگری همان کار به هنجار شمرده می‌شود و در نتیجه، مردم از انجام دادن آن، ابایی ندارند. لذا آنها مسئله حجاب و حیای میان زن و مرد و الگوی ارتباطی برخاسته از آن را نیز از این دست می‌دانند و معتقدند اینها اموری فرهنگی‌اند نه فطری. از این رو اصالت نداشته، قابل تغییر خواهند بود. بر همین اساس، معتقدند که برای یافتن اصالت‌های انسانی، باید به جوامع بدوی و به دور از تمدن، روی آورد؛ چراکه دوری آنها از تمدن، سبب شده که از هیچ فرهنگی تأثیر نپذیرند و اصالت انسانی خود را حفظ کنند (پسندیده، ۱۳۸۳، ص ۴۷-۴۸).

در جواب این استدلال می‌توان گفت که هیچ تمدنی بدوی‌تر از شروع خلقت بشر نبوده است. چنین مواردی جامعه معیار را باید «انسان نخستین» قرار داد که از تأثیر هر فرهنگ و آیینی به دور بوده، دارای فطرتی بکر و دست نخورده است. خداوند در جریان نقل داستان حضرت آدم و حوا و اخراج آن دو از بهشت، تصریح می‌کند که پس از خوردن از میوه آن درخت ممنوعه، عورت آنها آشکار شد و آنها از این آشکار شدن، متأثر شدند و برای پوشاندن عورت خود، تلاش کردند. قرآن کریم می‌فرماید: «هنگامی که از آن درخت چشیدند، اندامشان [عورتشان] بر آنها آشکار شد؛ و شروع کردند به قرار دادن برگ‌های (درختان) بهشتی بر خود، تا آن را بپوشانند» (سوره اعراف، ۲۲). این عمل آدم و حوا نشان می‌دهد که شرم داشتن و حیا از آشکار شدن عورت، امری فطری است و به فرهنگ خاصی اختصاص ندارد (همان، ص ۵۱).

پرسش دیگری که در برابر این نظریه به ذهن متبادر می‌شود این است که: متفاوت بودن فرهنگ و تمدن، در چه چیزی تأثیر می‌گذارد و به اصطلاح، قلمرو تأثیرگذاری آن، کدام یک از ارکان حیاست؟ آیا تأثیر آن در اصل حیاست یا موضوع آن؟ در اینجا دو چیز را باید از یکدیگر جدا نمود. اول موجودیت حیا و دوم موضوع حیا. اگر تأثیر فرهنگ و تمدن بر اصل و ریشه و ماهیت حیا باشد، در حقیقت موجودیت آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در این صورت، هم می‌تواند حیا را بیافریند و هم می‌تواند آن را نابود سازد؛ اما اگر تأثیر فرهنگ و تمدن بر موضوع حیا باشد، اصل موجودیت حیا تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد، بلکه اموری که موضوع حیا هستند، متأثر شده، دچار تغییر می‌شوند. در این صورت، ممکن است کاری که در فرهنگی شرم‌آور باشد، در فرهنگ دیگر، مایه مباهات باشد. در این فرض، موجودیت روانی حیا تغییر نکرده و این‌گونه نیست که در فرهنگ دوم، ریشه

حیا معدوم شود؛ بلکه آن چیزی که در فرهنگ اول، موضوع حیا بود، در فرهنگ دوم، از فهرست موضوعات حیا خارج شده و در عین حال امکان دارد و بلکه این گونه است که در فرهنگ دوم، امور دیگری موضوع حیا قرار می‌گیرند. از سویی دیگر، در همان جوامع بدوی، می‌توان مواردی را یافت که همان مردم از آنها شرم می‌کنند. بنابراین ریشه حیا، هرگز از جامعه انسانی رخت بر نمی‌بندد و حیا امری است که به صورت فطری در انسان همیشه بوده و خواهد بود. در اینجا آنچه تغییر می‌کند، مصداق‌ها و موردهای حیا است. به عبارت دیگر، تفاوت فرهنگ‌ها، موجب تفاوت مصداق‌های حیا می‌شود نه وجود حیا (همان، ص ۴۹). از مجموع آنچه گفته شد، روشن می‌شود که حیا به‌عنوان یک قابلیت و استعداد انسانی، امری فطری بوده و شامل همه انسان‌ها و در همه زمان‌ها است؛ اما موارد و مصادیق حیا می‌تواند تابع فرهنگ و تمدن باشد.

یکی دیگر از شواهد ادعای فطری بودن حیا بررسی تمدن‌های بدوی است. اگر چنانچه حیا تابع فرهنگ و امری اکتسابی بود، در جوامع بدوی که تقریباً هیچ‌گونه راه ارتباطی و رسانه جمعی برای اشاعه فرهنگ وجود نداشت، می‌بایست ناهماهنگی‌های فراوان در نوع افراد بشر دیده شود. در حالی که پژوهشگرانی که با استناد به منابع محکم تاریخی به بررسی پوشش در تاریخ بشر پرداخته‌اند، نشان می‌دهند که میزان پوشیدگی غالب افراد جوامع حتی در کشورهای با آب و هوای بسیار متفاوت، چندان متفاوت نیست. گرچه بحث پوشش یکی از مصادیق حیا است، اما همین که بدون هیچ‌گونه آموزش و وضع قانونی این امر مورد توجه بوده است، قابل توجه است.

جوادی آملی (۱۳۸۵) در باب فطری بودن امر حیا با بهره‌گیری از داستان آدم و حوا استدلال‌هایی را به عمل می‌آورد که در خور توجه است. از احوالات آدم و حوا می‌توان فهمید که ایشان هنگام برهنه شدن، مضطرب و پریشان شدند، زیرا برای رهایی از این حالت، به برگ درختان پناه آوردند و خود را با آنها پوشاندند و صبر نکردند تا لباس مناسبی بدست آورند. این در حالی است که اولاً آنها همسر یکدیگر بودند. ثانیاً هیچ‌کس در آنجا نظاره‌گر آنها نبود تا شرمندگی‌شان به خاطر او باشد. ثالثاً چون اولین انسان بودند، پوشش برای آنها جنبه اکتسابی هم نداشت. بنابراین تنها دلیل اضطراب ایشان از برهنگی، فطری بودن حیا در آنها بوده و چون برهنگی بر خلاف فطرت انسان است، اضطراب‌آور است (جوادی آملی، ۱۳۸۵، ص ۵۲۱-۵۲۲). نکته قابل توجه اینکه گرایش‌های فطری، آگاهانه نبوده و شکوفایی استعدادهای فطری، مشروط بر رفع موانع آنها و قرار گرفتن در جهت اصلی کمال است. در این راستا در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که خداوند همان‌گونه که روزی را تسهیم کرده، حیا را نیز بخش و قسمت فرموده است (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۵۷). از این تشبیه در روایت استفاده می‌شود که نعمت حیا بهره هر کسی است و مانند روزی، اصل وجود آن ضمانت شده است و در هر فردی از افراد انسانی وجود دارد (اسماعیل‌نیا، ۱۳۶۶).

از آنچه تاکنون در باب حیا در انسان بحث کردیم نتیجه می‌گیریم که حیا در انسان امری فطری است. همچنین با توجه به بحث‌های پیشین که در آنها نتیجه گرفتیم که میان حیا و حجاب نسبت و رابطه همراهی و ملازمت وجود دارد، می‌توان نتیجه گرفت که حجاب به‌عنوان روبرنای حیا که امری فطری در انسان است، نمی‌تواند هیچ‌گاه از انسان جدا شده و با او همراه نباشد. در اینجا این سؤال پیش می‌آید که چرا انسان‌ها با وجود فطری بودن حیا و ضرورت همراهی آن با حجاب، از حجاب استنکاف می‌ورزند؟ پاسخ این سؤال را از بحث‌های قبلی وام می‌گیریم. پیش از این گفتیم که یکی از دلایل انصراف از حجاب و حیا جذابیت‌های ظاهری این انصراف است. به طوری که انتخاب انصراف از حجاب در سایه جذابیت ظاهری فرصت مقایسه و به کارگیری شناخت لازم برای این انتخاب را از انسان سلب می‌کند. بنابراین ضعف شناخت و یا عدم فرصت کافی برای شناخت باعث می‌شود تا جذابیت ظاهری انصراف از حجاب، جای حجاب و حیا را به‌عنوان ویژگی فطری انسان بگیرد. در اینجا ضرورت تربیت خود را نشان می‌دهد. با نتیجه گرفتن از استدلال‌های عقلی و شواهد روایی در باب فطری بودن حیا در انسان، ضرورت بیدار ساختن حیا در وجود انسان آشکار می‌شود. چراکه امور فطری در انسان همواره نیازمند تحریک و بیدارسازی هستند. در بخش دلالت‌های تربیتی در این باره بحث خواهیم کرد.

۴-۴. معرفت‌شناسی حجاب و حیا

از بحث‌های پیشین نتیجه گرفتیم که ضعف شناخت و یا فرصت نکردن برای شناخت باعث می‌شود که انسان از حجاب به‌عنوان وسیله تحقق حیا انصراف دهد. در اینجا ما نیازمند بحثی معرفت‌شناختی در باب حیا و حجاب می‌شویم.

حیا از باب معرفت و شناخت نیز قابل تبیین است. اولاً حیا جنبه باطنی و پنهان حجاب است و این باطنی و پنهان بودن خود در برابر آشکار و عیان بودن حجاب، وجهی شناختی پیدا می‌کند. ثانیاً ویژگی حیا به‌عنوان یک ویژگی فطری و درونی، دائم نیازمند یادآوری در انسان است و بدون یادآوری ممکن است به محاق برود. بنابراین حیا نیازمند نوعی یادآوری مستمر در انسان است و یادآوری خود امری شناختی به حساب می‌آید. ثالثاً میان عقل و حیا به لحاظ معرفت‌شناختی رابطه وجود دارد. در این باره پیامبر ﷺ می‌فرماید: «انسان اگر عاقل باشد، خیلی چیزها را خود در خود رعایت می‌کند» (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۲۹). همچنین ایشان در مورد شخص عاقل دو ویژگی را بیان نموده‌اند که با این ویژگی‌ها عاقل شناخته می‌شود. یکی از آنها این است: «لحظه‌ای از حیا جدا نمی‌شود» (همان). بدینسان میان عقل و حیا نوعی رابطه وجود دارد. در ارتباط میان عقل به مثابه قوی‌ترین نیروی شناختی در انسان و حیا به‌عنوان یک امر فطری در انسان،

چنانچه حیا را امری فطری در وجود انسان به حساب بیاوریم و آن را به‌عنوان یکی از نیروهای متعادل‌کننده در قوای مختلف وجودی انسان فرض نماییم، در این صورت عقل حکم می‌کند که به احیا و نگهداری حیا در وجود انسان همت گماشته و دائماً آن را در رفتار و اعمال به ظهور برسانیم. چنین رویکردی در انسان با عقلانیت سازگار است. نتیجه آنکه از نقطه نظر معرفت‌شناختی، از آنجاکه حیا امری فطری در انسان است، عقل انسان حکم می‌کند که این نیروی متعادل‌کننده شخصیت در انسان همواره بیدار و آگاه باشد و این نیازمند یادآوری و مراقبت است.

۴-۵. ارزش‌شناسی حجاب و حیا

حیا از بعد ارزش‌شناختی و زیباشناختی هم قابل تبیین است. در تربیت اسلامی حیا دارای ارزش است و به‌عنوان یک عنصر اخلاقی شناسایی می‌شود. در این خصوص با بررسی احادیث مرتبط با حیا، فضیلت این عنصر اخلاقی آشکار می‌شود. پیامبر ﷺ در این زمینه می‌فرماید: «حیا سراسر، خیر است»^۱ (ابن حجاج، ج ۱، بی‌تا). با همین مضمون در جایی دیگر می‌فرماید: «حیا غیر از خیر رهاوردی ندارد»^۲ (صدوق، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۴۰۹). همچنین امام علی (علیه السلام) درباره ارزش حیا می‌فرماید: «حیا کلید همه خوبی‌ها است» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۱۱). بدینسان در اسلام حیا خیری است که می‌تواند ریشه همه کمالات و زیبایی‌ها و نیز کلید ورود به نیکی‌های دیگر باشد. از این رو حیا خیری است که غیر از خیر نتیجه نمی‌دهد. در جایی دیگر پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «اسلام برهنه است و لباس آن حیاست» (حرعاملی، ۱۴۱۲، ج ۱۵، ص ۱۸۴، ح ۲۰۲۳۲). امام صادق (علیه السلام) نیز فرمود: «حیا ... از نشانه‌های ایمان است» (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۶۸، ص ۳۲۹). چنان‌که قرآن نیز از این پیوند خبر می‌دهد. در بخشی از داستان موسی (علیه السلام) با دختران شعیب (علیه السلام) آمده: «یکی از آن دختران در حالی که با حیا راه می‌رفت نزد موسی آمد»^۳ (قصص، آیه ۲۵). علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: «مراد از اینکه راه رفتنش بر استحیا بوده، این است که عفت و نجابت از طرز راه رفتنش پیدا بود» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۳۵).

ارزش حیا در اسلام از آنجا است که مایه ایمان و به همین واسطه میزان و محکی برای اعمال فرد و سبب تقویت دین می‌شود. در برخی احادیث حیا تا آنجا اهمیت یافته که لباس اسلام^۴ (کلینی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۴۶)، معرفی گردیده و به افراد توصیه شده است که حیا را میزان و محکی

۱. «الحیاة خیرٌ، کلُّه».

۲. «الحیاة لایأتی الا بخیر».

۳. «فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ».

۴. «الاسلامُ غریبانٌ، قَلْبَاهُ الحیاةُ».

برای سنجش اعمال خود قرار دهند^۱ (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۶۸، ص ۲۶۵). همچنین در احادیث، حیا به همراه صداقت، امانتداری و حسن خلق، چهار خصلتی دانسته شده اند که موجب تکمیل ایمان فرد و ورودش به جرگه مؤمنان می‌شوند^۲ (کلینی، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۹۹-۱۰۰). اما برتری نقش حیا با حدیث مشهور: «هرکه حیا ندارد ایمان ندارد»^۳ به اوج خود می‌رسد. راغب اصفهانی در شرح این حدیث بیان می‌دارد که چون حیا اولین نشانه ظهور عقل در انسان است، کسب آخرین مرتبه عقل یعنی ایمان بدون کسب مرتبه اول ممکن نیست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۴، ص ۲۹۰).

۴-۶. دلالت‌های تربیتی نسبت میان حیا و حجاب

پیش از این بحث شد که حیا به‌عنوان یک ویژگی فطری در انسان شناسایی می‌شود. توجه به این ویژگی فطری از طریق بیدارسازی و توجه دادن به درون یک کار ذاتاً تربیتی به حساب می‌آید. از لحاظ تربیتی لازم است پیش از هر چیزی متربی بدانند ویژگی حیا مختص انسان نبوده، بلکه در همه عناصر هستی ساری و جاری است. تا آنجا که خداوند که خالق همه موجودات است و از هرگونه عیب و نقصی مبرا است، دارای صفت حیا می‌باشد. بنابراین بندگان او به طریق اولی باید در جهت زنده نگاه داشتن این ویژگی فطری در خود و دیگران تلاش نمایند. یکی از روش‌های زنده نگه داشتن ویژگی فطری حیا، نشان دادن این ویژگی در دیگر عناصر جهان طبیعت است. به‌ویژه آنکه این کار در دوران کودکی صورت پذیرد. چرا که کودکان به طبیعت علاقه وافری دارند و آموزه‌های دریافتی آن را درونی‌سازی می‌کنند.

معرفی حیا به‌عنوان یک امر فطری و یادآوری آن در فعالیت‌های تربیتی، ضرورت دارد. از این‌رو نیازمند نوعی یادآوری مستمر در انسان هستیم و یادآوری خود امری شناختی و تربیتی به حساب می‌آید. همچنین تفکیک حیا از خجالت که مانعی جدی برای شناخت است، یک وظیفه تربیتی است. این کار می‌تواند به‌وسیله مثال زدن مصادیق و نمونه‌های حیا مندی در طبیعت، موجودات طبیعی و انسان همراه با معرفی حجاب به‌عنوان مصداق عملی حیا صورت گیرد. از آنجا که براساس بحث‌های به عمل آمده میان حیا و عقل رابطه وجود دارد، یکی از روش‌های تربیتی حیا مندی بهره‌گیری از نیروی عقل و تقویت قوه عقل است که البته درباره کودکان با پیش مقدمه تقویت و پرورش فکر صورت می‌گیرد. لذا لازم است قوای شناختی کودکان با روش‌های مورد علاقه آنان

۱. «... و زینا اعمالکم بمیزان الحیاء قبل ان توزنوا».

۲. «قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَانَ مُؤْمِنًا وَإِنْ كَانَ مِنْ قَرْبِهِ إِلَى قَدَمِهِ دُنُوبًا: الصَّدْقُ وَالْحَيَاءُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ وَالشُّكْرُ».

۳. «لا ایمان لمن لا حیا له».

به‌ویژه در بعد پرورش فکری از طریق داستان‌های فکری، بازی‌های فکری و شعر و نقاشی که با موضوع حیا ارتباط داشته باشد، تحریک و تقویت شود.

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد حیا امری فطری است؛ بنابراین روش ایجاد شناخت در آن تذکر بوده و مربی با داشتن شناخت درست نسبت به امور فطری است که می‌تواند به پرورش مربی بپردازد. در ارتباط با تربیت مبتنی بر حیا، نقش عناصر تربیتی محتوا، مربی و مربی نیز مهم است.

۱. محتوای آموزشی: همان‌طور که در اهداف کلان سند تحول بنیادین آموزش و پرورش هم آمده، تربیت انسان با حیا یکی از اهداف آموزش و پرورش به حساب می‌آید (بند اول، فصل پنجم) بنابراین بخشی از سمت و سوی محتوای آموزشی لازم است به تبیین حیا اختصاص یابد.

۲. مربی: نقش مربی در پرورش حیا به‌عنوان یک امر فطری بدیهی است. همچنین نقش الگویی مربی در حیامندی و به دنبال آن رعایت حجاب به‌عنوان رهنمای حیا ضرورت دارد. پدر و مادر که به‌طور طبیعی، دو مربی دست اول فرزند خود هستند و کودکان حساس‌ترین دوران کودکی یعنی تا ۶ سال را بیشتر با آنان سپری می‌کنند، لازم است از حیای فطری فرزندان حراست کرده و آن را رشد دهند. وظیفه پدر و مادر علاوه بر رعایت جوانب حیا، زنده نگاه داشتن فطرت حیا در زمینه‌های دیداری، رفتاری و شنیداری در کودکان است.

۳. مربی: پرده داری و ادب از ویژگی‌های مهم مربی در تربیت حیامند است. طبق آموزه‌های دینی فرزندان نسبت به والدین خود احترام قائل باشند و برای حضور در خلوتشان اجازه بگیرند و به نرمی با آنان سخن بگویند. به نظر می‌رسد همه اینها به نوعی تمرینی برای حضور در جامعه بزرگ تر و یادگیری پرده داری در همه امور زندگی می‌باشند. مربی باید نسبت مربی خود (که در روایات از کسی که به او حرفی بیاموزد یاد شده) نیز مانند پدر و مادرش متواضع بوده و جانب حیا را رعایت نماید. آنگاه این امر را به تمام امور زندگی خود و تمامی روابطش تعمیم دهد.

۴. محیط آموزشی: محیط آموزشی امروزه از سطح خانواده و مدرسه بسیار فراتر رفته و شامل رسانه‌های دیداری و شنیداری می‌باشد. تولی محتوای صحیح و متناسب با فرهنگ جامعه ایرانی و اسلامی از وظایف کلان و کنترل ورودی‌های ذهن فرزندان از این رسانه‌ها به عهده والدین می‌باشد.

هریک از دو مقوله حیا و حجاب در تربیت اسلامی دارای ارزش هستند. لیکن ارزش رتبه‌ای حیا به‌عنوان یک امر فطری مقدم بر حجاب است. چراکه حجاب در واقع لباس و پوشش حیا و به عبارتی نماد حفظ حیا است. البته هر نمادی خود نیازمند حفظ و نگهداری است. بنابراین از منظر تربیت اسلامی، بیان جایگاه ارزشی حیا و حجاب نسبت به یکدیگر و تفکیک این دو منجر در

تربیت لازم است. در این راستا لحاظ نمودن تقدم رتبه‌ای حیا و حجاب در فعالیت‌ها و برنامه‌های تربیتی به فهم بهتر ارزش حجاب به‌عنوان یک ارزش نمادین کمک خواهد کرد. اشاره به مصادیق حیا در الگوهای تربیتی از ارزش والایی نزد فرد برخوردار است.

در بعد زیباشناختی، حیا امری زیبا است. چراکه از جمله صفات خداوند است و خداوند خود زیباست و زیبایی‌ها را دوست دارد.^۱ به‌طوری‌که می‌توان اذعان نمود کسی در زیبایی حیا مندی شک ندارد. از این‌رو ضرورت روی آوردن به تبیین زیباشناختی حیا وجود دارد. در کنار تبیین زیباشناختی حیا ضرورت آموزش ابعاد و جنبه‌های زیباشناختی حیا در قالب‌هایی مثل داستان، نقاشی و شعر ضرورت می‌یابد.

۵. بحث و نتیجه‌گیری

در ارتباط با ضرورت رسیدگی به مسئله حجاب، حلقه مفقوده‌ای به نام حیا وجود دارد که در تربیت از آن غافل شده و بیشتر به سمت اقدام مستقیم در خصوص حفظ ظاهری حجاب رفته ایم. حال آنکه حیا امری مقدم بر حجاب است. اما این موضوع به این معنا نیست که اهمیت حجاب از حیا کمتر است. نکته مهم و مغفول در تربیت این است که رفتن به سمت حجاب بدون توجه به عامل حیا به‌ویژه از منظر تربیتی نوعی شتابزدگی است. در این راستا تلاش شد تا تبیین‌های فلسفی حیا و حجاب و بررسی رابطه میان این دو انجام شود.

از منظر هستی‌شناسی، منشاء اصلی هستی یعنی خداوند دارای ویژگی حیا است. از این‌رو سایر موجودات که معلول اویند به صفت حیا متصف شده و حیا مندی می‌شوند. این حیا مندی در ذات همه موجودات عالم از جمله انسان‌ها هست. لذا از منظر تربیت اسلامی ضرورت توجه جدی به چنین صفتی در انسان به‌ویژه در دوران کودکی وجود دارد. اقدام تربیتی در این راستا اول شناسایی انسان به‌عنوان یکی از موجودات عالم با صفت حیا مندی برای مریبان است. در مرحله بعد تبیین ساده این صفت به‌ویژه در دوران کودکی است.

از منظر انسان‌شناسی، حیا به‌عنوان یکی از ویژگی‌های فطری انسان شناسایی می‌شود و بهره‌ای از آن در وجود همه انسان‌ها به ودیعه گذاشته شده است. با این حال به دلیل استعداد فراموشی امور فطری در انسان، حیا به‌عنوان یک امر فطری، گاهی به دست فراموشی سپرده می‌شود. در این راستا حجاب که نمود عینی و ابزار عملی بر ساختن حیا و نیز به ظهور رساندن حیا در انسان است، به دست فراموشی سپرده می‌شود. همچنین گاهی به دلیل جذابیت‌های ظاهری، سستی در حجاب یا

۱. الله جمیل و یحب الجمال.

بی‌حجابی جای حجاب را می‌گیرد. در اینجا از منظر تربیتی لازم می‌آید که از دوران کودکی ابتدا به بیدار ساختن صفت فطری حیا در انسان اقدام شود و در مرحله بعدی اقدام به آموزش حجاب شود. انجام این امر در دوران کودکی به حفظ بیداری فطرت حیا منجر خواهد شد و این عادت می‌تواند به‌عنوان ملکه در وجود کودک نقش دائمی ببندد. در سنین بالاتر که کودکان به تکلیف شرعی می‌رسند، می‌توان همزمان با تحریک فطرت حیا به حفظ امر واجب حجاب توصیه نمود.

از بعد معرفت‌شناسی، ضعف شناخت یکی از اصلی‌ترین مسائل در ارتباط با حیا به‌عنوان زیربنا و نسبت آن با حجاب به‌عنوان امری روبنایی محسوب می‌شود. در این راستا توجه توأمان به بعد درونی حیا و بعد بیرونی آن یعنی حجاب و با هم‌نگری آنها ضرورت پیدا می‌کند. همچنین به دلیل فراموشی امر فطری حیا بهره‌گیری از روش یادآوری و تذکر می‌تواند کارساز باشد و خود به خود به رعایت حجاب نیز منجر شود. این یادآوری چنان‌که در دوران کودکی صورت پذیرد تأثیر بیشتری از دوران بزرگسالی به همراه دارد. چراکه نقش‌پذیری کودکان در دوران کودکی از نقش‌پذیری آنان در بزرگسالی بیشتر است. همچنین استفاده از روش الگوپذیری در دوران کودکی می‌تواند بعد شناختی کودکان در ارتباط با حیا‌مندی و نیز حجاب به‌عنوان روبنای حیا را در کودکان تقویت نماید. بنابراین رعایت جوانب و شوونات حیا از سوی بزرگسالان می‌تواند به بیدارنگاه داشتن فطرت حیا در کودکان در دوران کودکی کمک نماید.

از لحاظ ارزش‌شناسی، حیا امری ذاتاً خیر بوده و نتیجه ارتباط با آن نیز جز خیر نمی‌تواند باشد. زیرا حیا از جمله صفات خداوند به‌عنوان منشا صدور موجودات است. از این رو حیا فی‌نفسه خیر است و از خیر چیزی جز خیر نتیجه نمی‌شود. بنابراین در تربیت اسلامی حیا دارای ارزش است و به‌عنوان یک عنصر اخلاقی با ارزش بالا شناسایی می‌شود. با توجه به رابطه‌ای که میان حیا به‌عنوان امر زیربنایی و حجاب امر روبنایی وجود دارد، لذا حجاب ارزش پیدا می‌کند و نتیجه‌ای جز خیر نمی‌تواند داشته باشد.

منابع

- * قرآن کریم.
* نهج البلاغه.
۱. آفاشرفیان اصفهانی، مهرداد (۱۳۹۷)، «مطالعه تطبیقی حیا در آموزه‌های اسلامی و معماری سنتی»، فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش نامه اخلاق، ش ۴۰.
 ۲. ابن حجاج، مسلم (بی‌تا)، الجامع الصحیح، ج ۱، بیروت: دارالفکر.
 ۳. اختری، و دیگران (۱۳۹۳)، عفاف و حجاب از دیدگاه نورویبولوژی، تهران: موسسه فرهنگی هنری شهید آوینی.
 ۴. اسدیان، صدیق؛ ثریا قطبی، محمدرضا شعیری (۱۳۹۴)، «طراحی مقدماتی مدل حیا مبتنی برداشت از آیات قرآن و مقایسه آن با روان‌شناسی شرم»، در روان‌شناسی بالینی و شخصیت، ۲۲(۱۲)، ۱۴۵-۱۵۸.
 ۵. اسلاملو، نعیمه (۱۳۹۸)، جواهرانه، تهران: تلاوت آرامش.
 ۶. اسماعیل‌نیا، محمود (۱۳۶۶)، «اخلاق»، پایگاه مجلات تخصصی نور.
 ۷. انوری، حسن (۱۳۸۲)، فرهنگ بزرگ سخن، انتشارات سخن.
 ۸. بانکی پورفرد، امیرحسین (۱۳۸۳)، حیا، اصفهان: حدیث راه عشق.
 ۹. پاینده، ابوالقاسم (۱۳۶۳)، نهج الفصاحه، تهران: دنیای دانش.
 ۱۰. پسندیده، عباس (۱۳۸۳)، پژوهشی در فرهنگ حیا، قم: دارالحدیث.
 ۱۱. تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۳۶۶)، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
 ۱۲. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۷۸)، غرر الحکم دررالکلم، (ترجمه رسولی محلاتی)، ج ۱، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 ۱۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵)، تفسیر تسنیم، ج ۲، تنظیم و ویرایش علی اسلامی، قم: مرکز نشر اسراء.
 ۱۴. جوهری، ابونصر اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ هـ.ق)، الصحاح تاج اللغة، تحقیق: احمد عبدالغور، بیروت: دارالعلم للملایین.
 ۱۵. حرعاملی، محمدبن حسن (۱۴۱۲)، وسایل الشیعه الی تحصیل مسایل الشیعه، ج ۱۵، قم: موسسه آل‌البت (علیه السلام) لاحیا التراث.

۱۶. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۳۷۲)، وسایل الشیعه الی تحصیل مسایل الشیعه، ج ۷، قم: موسسه آل البيت (علیه السلام) لاحیا التراث.
۱۷. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران. برگرفته از: سایت کتابخانه روزگار به آدرس www.rouzegar.com
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالشامیه، برگرفته از: کتابخانه دیجیتال نور به آدرس: noorlib.ir
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۴)، الذریعه الی مکارم الشریعه، قم: الشریف الرضی، برگرفته از: کتابخانه دیجیتال نور به آدرس: noorlib.ir.
۲۰. سیفیان، محمد کاظم؛ محمودی، محمدرضا (۱۳۸۶)، «محرمت در معماری سنتی ایران»، نشریه هویت شهر، سال اول، ش ۱.
۲۱. صدر حاج سید جوادی، احمد؛ بهاء الدین خرمشاهی و کامران خانی (۱۳۷۶)، دایرةالمعارف تشیع، تهران: شهید سعید محبی.
۲۲. صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۱)، معانی الاخبار، ج ۱، قم: چاپ علی اکبر غفاری.
۲۳. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۴. غفرانی، محمد و مرتضی آیت الله زاده شیرازی (۱۳۸۵)، فرهنگ اصطلاحات روز، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۵. غلامی، علی (۱۳۹۳)، مسئله حجاب در جمهوری اسلامی ایران، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۶)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۷. مجلسی، علامه محمد باقر بن محمد تقی (۱۳۶۲)، بحار الانوار لدرر الاخبار الائمه الاطهار، بیروت: مؤسسه الوفا.
۲۸. مجلسی، علامه محمد باقر بن محمد تقی (۱۳۶۸)، مشکات الانوار، قم: نشر مقدس مسجد جمکران.
۲۹. محمودی، عباسعلی (۱۳۵۱)، نطق و شعور جانوران یا اسراری از زندگی حیوانات، تهران: بعثت.
۳۰. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۱)، پندهای امام صادق (علیه السلام) به رهجویان صادق، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی. نسخه الکترونیکی، برگرفته از: <https://alefbalib.com/index.aspx?pid=۵۹۳۲۱۰&PdfID=۲۵۶>
۳۱. مصطفوی، حسن (۱۳۸۰)، تفسیر روشن، ج ۲، تهران: مرکز نشر کتاب.

۳۲. مطهری، مرتضی (۱۳۷۹)، مسئله حجاب، تهران: صدرا.
۳۳. ملاصدرا، (۱۳۸۳)، شرح اصول الکافی، تهران: موسسه ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
34. Hyder, N. Parrington, C.A, Hussain, M. (2015), Experiences of Hijabi Women: Finding a Way Through the Looking Glass for Muslim Americans, *advancing Women in Leadership* (35), pp. 172–177,
35. Sheen, M. Yekani, H.A.K, Jordan, T.R. (2018), Investigating the effect of wearing the hijab: Perception of facial attractiveness by Emirati Muslim women living in their native Muslim country, *PLoS ONE*, 13(10): e0199537. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0199537>.

